

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۹ مهر ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

فلسفه‌ی خلقت شیطان و مهلت دادن به او

یکی از سؤال‌هایی که گاهی افراد بی‌اطلاع مطرح می‌کنند این است که اگر خدای متعال شیطان را خلق نمی‌کرد، مردم غالباً از بندگان صالح و مطیع حق تعالی و در نتیجه بهشتی می‌شدند. برحسب صریح قرآن شیطان بعد از انحرافش از خدای متعال درخواست کرد که عمری طولانی داشته باشد: «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». حق تعالی هم درخواست او را پذیرفت: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ». هر انحرافی، هر فساد و گمراهی و هر مشکلی که انسان در جامعه می‌بیند، آن‌را منتسب به اطاعت از شیطان می‌کند؛ یعنی اگر شیطان نبود، این مشکلات و این معاصی و گناهان هم وجود نداشت. فلسفه‌ی قابل فهم و انسانی آن این است که خدای متعال در قرآن فرموده که من می‌خواهم موجودی به نام خلیفه‌الله خلق کنم. این امر با خلقت حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام و فرزندان آن حضرت و زندگی کردن ایشان در این جهان و نعم مادی را در اختیار آن‌ها قرار دادن، محقق می‌شود. همین سؤال را فرشتگان خوب و مطیع از حق تعالی کردند، که فلسفه‌ی خلقت این موجود به نام آدم با این وضعیتی که ما می‌بینیم چیست؟ خدای متعال فرمود من می‌خواهم خلیفه‌الله خلق کنم. آن‌ها گفتند که ما بندگان تو هستیم و تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم و هیچ‌وقت از فرمان تو تخلف نمی‌کنیم؛ یعنی خلقت ما یک جو آرامی است. خدای متعال فرمود: من می‌خواهم خلیفه‌الله خلق کنم، یعنی موجودی که در زمین جانشین من باشد و بتواند کارهای خدایی و کارهایی که شما نمی‌توانید انجام دهید، را به انجام برساند.

ملائکه خالق و رازق نیستند و غیر از وظایفی که به عهده دارند و طبق آن عمل می‌کنند، قادر به انجام کار دیگری نیستند. خدای متعال به فرشتگان خود فرمود که شما از آن‌چه که من می‌خواهم خلق کنم و نتیجه‌ی آن، بی‌اطلاع هستید. ارزش شما به اندازه تسبیح کردن شما است، که تا هنگامی که حق تعالی به شما عمر داده، "سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ"، بگویید. با صور حضرت اسرافیل سلام‌الله‌علیه فرشتگان حق تعالی هم حیات و زنده بودن خود را از دست می‌دهند.

از آن‌جا که ظرفیت ملائکه در حدی نبود که فلسفه‌ی خلقت انسان را درک کنند، حق تعالی با یک توضیح اجمالی فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و سپس برای ساکت کردن آن‌ها فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». این سوال و جواب، مشابه وضعیتی است که فردی بی‌اطلاع، از یک متخصص علوم تجربی سوالی تخصصی می‌پرسد، در حالی که به دلیل عدم آشنایی سوال‌کننده با مقدمات آن علم، قادر به درک جواب نیست. لذا آن متخصص به یک جواب اجمالی بسنده می‌کند. «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

اختیار، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدای متعال

علم و قدرت و حکمت حق تعالی، بعد از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام و زیاد شدن فرزندان حضرت آدم مشخص شد. اگر کسی می‌خواست خداشناس شود، با خلقت ملائکه، توحید او توحید شایسته‌ی مقام ربوبیت حق تعالی نبود. برای نزدیک کردن این مطلب به ذهن مثالی ذکر می‌شود. جوان دانشجویی را در نظر بگیرید که پدر او از امکانات مالی برخوردار است و برای او خودرویی خریده تا صرفاً از آن برای رفت و آمد به محل تحصیل خود استفاده کند. دوستان این جوان به او

پیشنهاد می‌کنند که با استفاده از وسیله نقلیه شما برای تفریح برویم یا از او درخواست می‌کنند که هم‌کلاسی‌های دیگر، زن یا مرد، را هم با خود ببرد. اگر این جوان سالم و عاقل باشد، جواب می‌دهد که پدرم این ماشین را فقط برای رفت و آمد به دانشگاه در اختیار من قرار داده و اجازه نداده است که همراه خود کسی را سوار کنم.

وضعیت بندگان خدا با خدای خود همین‌گونه است. حق تعالی همه‌ی امکانات را به فرزندان حضرت آدم داده است، اما به ایشان فرموده که از بعضی از آن‌ها استفاده نکنید، یا استفاده شما در حد و اندازه مشخصی باشد. کسی که ماهیت عبودیت و بندگی او مثل عبودیت و بندگی فرشتگان باشد، اطاعت می‌کند. اما به فرموده‌ی حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نعمت اختیار از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدای متعال است. مثل این‌که والدین فرزند بیمار خود را از خوردن بعضی چیزها منع می‌کنند تا بیماری او شدت پیدا نکند. اما در جامعه می‌بینید که بعضی از فرزندان به دستور والدین خود عمل می‌کنند و بعضی دیگر توجهی به توصیه‌ها ندارند. این‌ها دو ماهیت و دو جنس هستند. اگر گروه اول رشد کنند و آفت به آن‌ها نخورد، بوی خلیفه‌الله خواهند گرفت.

حق تعالی به انسان فرموده است که در استفاده از امکانات، سعی کن برای غیر رضای خدا هیچ کاری نکنی. این مطلب در وجود مرحوم آقا شیخ حسن علی نجابت‌شیرازی که از اولیای خدا بود و علما به او اظهار ارادت می‌کردند، جا افتاده بود. صادر شدن کرامت از او به راحتی آب خوردن بود. یک بار ایشان به همراه شخص دیگری برای صرف ناهار به منزل ما آمد. نحوه‌ی غذا خوردن ایشان این‌گونه بود که برای برداشتن و خوردن هر لقمه‌ای کمی مکث می‌کرد. همراه ایشان که از ارادتمندان شیخ مرتضی زاهد بود، سواد نداشت و نمی‌فهمید که فلسفه‌ی این‌گند غذا خوردن چیست و ارادت او به ایشان به دلیل کرامات ایشان بود.

من غذا خوردن خود را رها کردم و غذا خوردن او را نگاه کردم و خدای متعال به من این نکته را فهماند که او می‌خواهد هر حرکت فیزیکی که از او صادر می‌شود، برای طلب رضا و خشنودی خدای متعال باشد. یعنی غذا می‌خورد که بدن قوت پیدا کند و این قوت و نیرو را در راه طلب رضای حق تعالی و عبادت و پرستش او خرج کند. جوان‌هایی که تا حدودی خوش‌ذات هستند و دوست دارند در مسیر آقا شیخ حسن علی نجابت‌شیرازی حرکت کنند، با شنیدن این دستور از یک مربی الهی، که هیچ کاری را بدون رضای خدا انجام نده، تحت تاثیر قرار می‌گیرند.

شریک قراردادن حق تعالی در امور زندگی

مدتی قبل در مسیر مسجد، جوانی ناشناس جلو آمد و گفت که مرا نصیحت کنید. من برای این‌که جواب فوری بدهم و او هم مطلبی دریافت کند که اگر عقل و شعورش بالا رفت، بتواند آن را باز کند و معنی کند، گفتم هیچ کاری را بدون شریک انجام نده. گفت چه کسی را با خود شریک کنم؟ گفتم خدای متعال را. معنی این جمله این است که در تصمیم‌گیری در امور روزانه، انسان در باطن وجود خود از این شریک، یعنی خدای متعال کسب تکلیف کند. اگر انسان تصمیم بگیرد بدون شریک هیچ کار فیزیکی نکند و هیچ پیشنهاد فیزیکی را قبول نکند، امور سامان می‌گیرد و آن‌چه که مورد رضای خدای متعال نیست، از بین می‌رود. خدا را شریک کن و کار را انجام بده. به شریک خود هم خیانت نکن. هنگامی که شریک شدی، احکام شرکت را رعایت کن. در رساله‌ها هم نوشته شده است که اگر با کسی شریک شدید، بدون اجازه‌ی شریک خود در اموال شرکت تصرف نکنید.

انسان شدن همین است. اما در مقابل آن چیز دیگری وجود دارد. از یک طرف، دکتر فرزند ما را از بعضی خوردنی‌ها منع کرده است و از طرف دیگر، شیطانی هم به او لذت‌های خوردن را یادآوری و او را به خوردن تشویق می‌کند. وضع فرزندان حضرت آدم به گونه‌ای است که شیطان به این آدم‌های خوب و بندگان حق تعالی خلاف‌کاری، عصیان و گناه را چشاند و به ذائقه‌ی ایشان شیرین آورده است. از خدای متعال هم برای ماندن مهلت گرفته است. هرچند عاقبت او جهنم است، چون راه خود را منحرف کرده و از فرمان حق تعالی در مورد سجده به آدم، سرپیچی کرده است. او گناه کار و کافر است و از عصبانیت به خدای متعال گفته است که در حد توان خود بندگان او را منحرف می‌کند. «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».

اما آن‌هایی که طعم بندگی تو را چشیده‌اند، من نمی‌توانم ایشان را به سوی عصیان و گناه توجیه کنم و تنها ذائقه‌ی افرادی که این شیرینی را نچشیده‌اند، را با گناه تغییر می‌دهم که از گناه لذت ببرند.

حسن اختیار و شیرینی بندگی

خدای متعال می‌فرماید ارزش بنده‌های من به این است که با اختیار خود بندگی من را انتخاب کنند، نه این که قدرت گناه کردن نداشته باشند. فرزندان از حضرت آدم که به مقام خلیفه‌اللهمی می‌رسند، توانایی انجام کارهای الهی دارند. ایشان با داشتن اختیار و قدرت و اراده، آن‌چه را که شیطان به ذائقه‌ی آن‌ها شیرین کرده - که نام آن گناه است - را کنار می‌گذارند. اما در مقابل آن‌چه که شیطان به ذائقه‌ی آن‌ها سخت کرده است، مثل وضو گرفتن با آب سرد در زمستان، یا روزه گرفتن در تابستان، یا نماز صبح خواندن پیش از آفتاب با وجود خستگی و کم‌خوابی، را انجام می‌دهند، زیرا شیرینی بندگی خدا را درک کرده‌اند.

البته هر موجود صاحب اختیاری هنگامی که دو نوع غذا جلوی او بگذارند، که یکی به نظر او شیرین و دیگری بی‌مزه باشد، غذای شیرین را انتخاب می‌کند و از یاد می‌برد که این شیرینی در معرض فساد است و تا قیامت شیرین نمی‌ماند. بعضی از شیرینی‌ها فقط در چند سال اول عمر و بعضی حداکثر تا آخر عمر شیرین می‌ماند. خدای متعال انسان را دارای اختیار و قدرت خلق کرده است. روزه خوردن یا نخوردن، نماز خواندن یا نخواندن به انتخاب انسان واگذار شده است. خدای متعال به انسان گفته است که اگر راه او را انتخاب کند، خلیفه‌الله می‌شود و برای این که بدون راهنما نماند و فراموش نکند که طعم آن غذا نزد حق تعالی ترش یا شیرین است، انبیاء و ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله علیهم‌اجمعین را خلق کرده است.

خطبه‌ی غدیریه روشن‌کننده‌ی فاصله امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه با سایر مردم

خدای متعال به نبی خود فرموده است که همین جا بایست و فوری به آن‌هایی که دو روز پیش به سمت عراق رفته‌اند پیغام بده که برگردند و صبر کن آن‌هایی که عقب‌تر هستند هم برسند. خم غدیر را تزیین و برای فرمایشات حضرت آماده می‌کنند. با خطبه‌ی غدیریه فاصله امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و فرزندان معصوم او صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین با ما روشن می‌شود، تا تصور نکنیم که ایشان چند مسئله از ما پیش‌تر می‌دانستند. با این خطبه تفاوت ایشان با دیگران و نیاز مردم به آن‌ها مشخص می‌شود. اگر ما ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را نشناسیم، ممکن است اطاعت خود را از آن‌ها را ضروری نبینیم و فاصله‌ی آن‌ها را با خود درک نکنیم. اما با آن زحمتی که مقام رسالت در مدت یک هفته به مردم داد تا همه جمع شوند، عمق مطلب را به ما فهمانده است. ترجمه‌ی خطبه‌ی غدیر هم موجود است و رایگان در اختیار مردم قرار داده می‌شود، که ما تفاوت امامان و پیشوایان خود را با سایرین بدانیم.

با درک این فاصله آیا انسان به خود اجازه مخالفت با این چهارده معصوم صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را می‌دهد یا مطیع می‌شود؟ اگر انسان به دنبال شیطانی که به ذائقه‌ی او گناه را خوش‌مزه کرده است نرفت و دنبال این بزرگوارها رفت، خلیفه‌الله می‌شود و ممکن است ارزش او در قیامت به جایی برسد که مانند حضرت سلمان صد هزار فرشته خادم او باشند.

وظیفه‌ی والدین در معرفی اولیاء الهی به فرزندان خود

بزرگ‌ترها، پدرها سعی کنند که اولیای خدا را به فرزندان خود معرفی کنند، پس از این مرحله و هنگامی که خدای متعال و ائمه و انبیاء صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را معرفی کردند، آن‌ها را آزاد بگذارند تا به اختیار خود راه خدا را بیمایند. ابتدا بفهمند که خدا چیست، کیست، چه دارد و چه کاره است و من هر چه دارم از او است و او خالق من است، سپس خود حرکت کند. نماز اجباری باطل است، نماز باید قربه‌الی الله خوانده شود. باید این فرزندان، خود بخواد حق تعالی را اطاعت کند، بعد بیدار شود و نماز بخواند. در این صورت نماز او قبول است.

بی‌چاره‌هایی که اهل سنت هستند، ائمه صلوات‌الله‌علیهم را نشناخته‌اند. چون ایشان را نشناخته‌اند، پیامبر خدا را هم نشناخته‌اند، در نتیجه دین خدا را هم نشناخته‌اند. در دعایی که می‌گویند مستحب است هر روز بخوانی: "اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي"، همین مطلب ذکر شده است. آن‌گونه که شبان حق تعالی را شناخته بود و او را مناجات می‌کرد، فاصله‌ی بین خود و خدای متعال را درک نمی‌کرد، لذا به او پیشنهاد می‌کرد که چارقت را بدوزم و جورابت را وصله کنم و رخت‌خواب تو را پهن کنم. این خدا دیگر خدا نیست.

در مورد علما و مجتهدین و نواب امام زمان صلوات‌الله‌علیه در روایت داریم که همه‌ی علمای شیعه صلاحیت این‌که انسان از آن‌ها حرف‌شنوی داشته باشد را ندارند. انسان باید جستجو کند و آن‌هایی که واجد شرایط هستند را پیدا کند. عمامه برسر داشتن ملاک نیست. پوشیدن لباس روحانیت برای این است که اگر مردم سؤال مذهبی داشته باشند بدانند از چه کسی سؤال کنند. انسان باید سعی کند از خود و همسرش خلاقی صادر نشود و هیچ‌یک مرتکب غیبت، دروغ، تهمت و بی‌ادبی نشوند. آن‌گاه توقع داشته باشد که فرزندان او هم مثل خودش باشند.

در تمام قرآن موضوعی به این اهمیت که در این آیه‌ی شریفه ذکر شده وجود ندارد که ولایت نامیده می‌شود، ولی اصل آن به همان حقیقت توحید می‌رسد. امام در جلد اول کتاب بیع خود، در حدود صفحه‌ی صد و هفتاد می‌نویسد، برادران اهل سنت در زمان ظهور حضرت بقیه‌الله ارواح‌ناله‌الفا‌د‌ا وقتی که با حضرت روبه‌رو شدند، از دو حال خارج نیستند: یا می‌گویند ما اشتباه کردیم و نفهمیدیم، از حالا مطیع شما هستیم. در این صورت مسلمان هستند. اما اگر چنین نگفتند نجس هستند.

دین اسلام ساخته و پرداخته ما نیست. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: "الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ". خدای متعال امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را خلق کرده است که چنین فرمایشاتی داشته باشد و ما هم حفظ کنیم و از حق تعالی بخواهیم توفیق بدهد که به آن‌چه یاد گرفته‌ایم عمل کنیم.

مبلغین حق تعالی یعنی انبیاء و سپس ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین احکام و وظایف الهی را به بندگان خدا می‌رسانند، اما آن‌ها را وادار به انجام تکالیف نمی‌کردند. حکم خدا را بیان می‌کردند و انتخاب یا ترک عمل با انسان‌ها بود. حساب‌ها هم در قیامت رسیدگی می‌شود. تشیع، اسلام و توحید مثل پیاز، پره پره روی هم است. سعی کنید این مقدار را به نزدیکان خود یاد بدهید. بعضی از ایشان عمل می‌کنند و خود را از رذائل اخلاقی پاکیزه نگاه می‌دارند و بعضی عمل نمی‌کنند و آلوده می‌شوند.

خدای متعال در قرآن کریم اصطلاح خاصی دارد که هر جا فاسق فرموده، منظور از فسق، کفر است. در این آیه‌ی کریمه استثنا برای این‌که مطلب روشن باشد و در آن خدش‌های وارد نکنند، فرموده است: واقعیت، یعنی امامت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را به مردم برسان و من به تو قول می‌دهم که مخالفین امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نمی‌توانند در تبلیغ و در رساندن مطلب مانع‌تراشی کنند. طبق روایت، رسول خدا صلوات‌الله‌علیه و آله را در یکی از جنگ‌های قریب به اواخر سن ایشان مسموم کردند که به شهادت حضرت منجر شد. سه روایت معتبر داریم که فرموده‌اند: "ما مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ"، ما چهارده نفر یا کشته می‌شویم یا ما را مسموم می‌کنند. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه و صدیقه‌ی کبری صلوات‌الله‌علیها، کشته شدند و بقیه ایشان هم مسموم شدند.

پدرها این تکلیف را برای خود ثابت بدانند که شناختن امام و معصوم از اصول دین است. به فرزندان خود این بزرگواران را معرفی کنید که ایشان را بشناسند و بدانند با چه شخصیتی روبرو هستند و خدای متعال چه اشخاصی را برای این‌ها فرستاده است. در این صورت شما در قیامت به دلیل خلاف‌کاری فرزندان خود گرفتار نیستید. خطبه‌ی غدیره را با ترجمه به او بدهید تا به تدریج بخواند و اگر صلاح دانست با ایشان ارتباط برقرار کند.